

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۳، زمستان ۱۴۰۱
صفحات: ۲۳۲-۲۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

تأثیر طبقه متوسط بر رقابتهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: ۱۳۹۲-۱۳۷۶)

علی جان مرادی جو*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران با هر تحلیلی که در مورد وقوع آن عرضه شده است، باعث تغییرات وسیعی در جامعه ایران شد. این تغییرات در ساختار طبقاتی جامعه نیز مؤثر واقع شده و دگرگونی‌هایی در آن به وجود آورد. به طوری که با وجود مشارکت اقشار طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی؛ ولی تدریج با گذر زمان اقشار طبقه متوسط سنتی در رقابت با اقشار طبقه متوسط جدید تأثیرگذاری بیشتری بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی و تسلط بر سرمایه‌ها و منابع اقتصادی و سیاسی دست پیدا کردند. نوشتار حاضر با هدف تبیین چگونگی و چرایی تأثیر طبقه متوسط سنتی و جدید بر رقابتهای سیاسی دوره جمهوری اسلامی ایران ویژه در دهه ۱۳۷۰ و دهه ۱۳۸۰ به رشته تحریر درآمده است. به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعه توصیفی-تحلیلی می‌باشد که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود شکل‌گیری و رشد طبقه متوسط سنتی و جدید در دوره سازندگی، ولی در دوره اصلاحات شاهد اوج کنش سیاسی طبقه متوسط جدید و در دوره اصول‌گرایی، شاهد اوج کنش سیاسی طبقه متوسط سنتی در رقابتهای سیاسی هستیم.

کلید واژه‌ها

طبقه متوسط سنتی، طبقه متوسط جدید، رقابت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) moradialijan@gmail.com

مقدمه

مطالعه طبقات اجتماعی و از جمله طبقه متوسط در جامعه ایران از موضوع‌های مهم و اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی است. در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی برای درک و فهم هر چه بیشتر زندگی سیاسی، دو متغیر عمده «طبقات اجتماعی» و «قدرت سیاسی» از جایگاه خاصی برخوردار است. ارائه پاسخ به هرگونه سؤال در قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی یک کشور مستلزم شناخت نسبت به ارتباط میان طبقات اجتماعی و قدرت سیاسی، شناخت رابطه میان جامعه و دولت، بررسی ریشه‌های اجتماعی توزیع قدرت سیاسی و نقش طبقات اجتماعی در ساختار قدرت سیاسی است. مطالعه تحولات سیاسی-اجتماعی نیز در چارچوب همکاری، رقابت و مبارزه طبقات اجتماعی و دولت شکل می‌گیرد. در واقع طبقات به‌عنوان اصلی‌ترین بخش از نیروهای اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌های سیاسی جوامع ایفا می‌کنند. در این میان و در روابط سیاسی-اجتماعی، طبقه متوسط در مشارکت و رقابت‌های سیاسی جامعه نقش بارزی دارد. این طبقه که تحت تأثیر بسیاری از تحولات حاکم در دنیای مدرن قرار دارد، کانون فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن در درون جامعه شهری دیده می‌شود.

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر نظام سیاسی دیگر، رقابت در عرصه سیاست همواره میان نیروهای اجتماعی وجود داشته، اما اشکال، دامنه و شدت آن در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در دوران حیات امام خمینی(ره) با توجه به شرایط پس از پیروزی انقلاب و محوریت و حجیت شخصیت ایشان، نه‌تنها رقابت نخبگان چندان چشمگیر نبود، بلکه دولت در این دوره به علت بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی درصدد محدود ساختن فعالیت‌های سیاسی و به حداقل رساندن رقابت بین نخبگان سیاسی بود.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دولت به‌منظور تأمین ثبات سیاسی تلاش می‌کرد دامنه و شدت رقابت‌های سیاسی ثابت نگه دارد تا بدین‌وسیله زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی را فراهم نماید. در این دوره با وجود در اختیار داشتن قدرت سیاسی و اقتصادی توسط اقشار طبقه متوسط سنتی ولی طبقه متوسط جدید به علت بسترهای شکل‌گرفته، به‌شدت بالنده شد. با روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی وضعیت رقابت‌های سیاسی نسبت به گذشته تفاوت عمده پیدا کرد. دولت جدید با این فرض که توسعه سیاسی یکی از نیازهای اساسی جامعه ایران است و گسترش روابط و مناسبات سیاسی نه‌تنها به تضعیف ثبات سیاسی منجر نمی‌گردند، بلکه به تثبیت و پایداری نظام نیز کمک می‌کند، کار خود را آغاز نمود. در این دولت طبقه متوسط جدید در بعضی کنش‌های سیاسی و گفتمانی از قبیل نگاه به جهان خارج، سیاست‌های داخلی، گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی و... با طبقه متوسط سنتی دچار تعارضاتی

شدند و همین تعارضات زمینه را به سمت رقابت‌های غیر مسالمت‌آمیز کشاند که نتیجه آن در انتخابات سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ نمود پیدا کرد. در این انتخابات طبقه متوسط سنتی با یارگیری از دیگر طبقات از جمله طبقه پایین جامعه و بخشی از طبقه متوسط جدید توانست در یک رقابت بحث‌برانگیز و غیر مسالمت‌آمیز به پیروزی برسد. در دوره هشت‌ساله احمدی‌نژاد با یکدست شدن حاکمیت و بدبینی به طبقه متوسط جدید و توجه خاص به طبقه متوسط سنتی، رقابت از نوع دیگری میان نیروهای اجتماعی با شدت و ضعف ادامه پیدا کرده است.

با در نظر گرفتن این نکته که رقابت سیاسی یکی از دغدغه‌های اصلی اکثر جوامع به‌خصوص جوامع رو به رشد و در حال گذاری چون جمهوری اسلامی ایران است، تحلیل جامع و عمیق از این موضوع می‌تواند بستر مناسب در فهم جامعه‌شناسانه از موقعیت اجتماعی و سیاسی نیروهای اجتماعی فعال در جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند و مسئله مهم فرصت‌ها و چالش‌های جامعه ایران پس از انقلاب با توجه به نقش طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید بیشتر قابل تبیین می‌باشد.

بر این اساس محقق درصدد پاسخگویی به این پرسش است که اقشار طبقه متوسط سنتی و جدید در تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران به‌ویژه در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ چه تأثیر در رقابت‌های سیاسی داشته‌اند؟

تعریف مفاهیم

۱- **طبقه متوسط:** واژه طبقه متوسط^۱ را نخستین بار شخصی به نام توماس گیسبورن^۲ از سال ۱۷۸۵ به کار برد. در همان ایام بود که علم اقتصاد و سرمایه‌داری نیز در حال شکل‌گیری بود. گیسبورن طبقه متوسط را در میانه زمین‌داران و اشراف از یکسو و کشاورزان و کارگران را از سوی دیگر تعریف کرد که شامل مالکان و کارآفرینان نیز می‌شد. او از طبقه‌ای سخن می‌گفت که صنعت نوین و جامعه مدنی و حقوق مدنی را شکل می‌دادند و طبقه‌بندی و نظم گذشته را در هم می‌شکستند. در قرن نوزدهم طبقه متوسط همچنان چنین مفهومی داشت و در قرن بیستم اما مفهوم آن محدودتر و مشخص‌تر شد و یقه‌سفیدها را نیز در بر گرفت که شامل پزشکان، متخصصین، وکلا، دانشگاهیان و کارکنان دفتری می‌شد(اطهاری، ۱۳۸۲: ۱).

1. Middle class

2. Thomas Gisborne

بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل کردگان دانشگاهی می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۸).

در این پژوهش مراد از طبقه متوسط (اعم از سنتی و جدید)، گروه‌هایی پایدار و نیمه پایدار است که با برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، موقعیت همانندی داشته، نسبت به منافع و سرمایه‌های خودآگاه بوده، به اتحادی هرچند نسبی و غیررسمی رسیده باشند و برای نگه‌داشتن موقعیت و قدرت یا به دست آوردن سرمایه‌های فوق با نیروهای اجتماعی دیگر در رقابت هستند.

۲- طبقه متوسط سنتی: از نظر نویسنده طبقه متوسط سنتی^۱ در ایران به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل‌دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند. چراکه به‌زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنای کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است. در تعریف دیگری می‌توان گفت که طبقه متوسط سنتی به گروهی اطلاق می‌شود که به‌واسطه اصول اعتقادی و منافع اقتصادی خواهان حفظ وضع موجود می‌باشند و هرگونه تغییر در وضع موجود و گسترش نوگرایی را تهدیدکننده سنت‌های مورد اعتقاد و منافع خود تلقی می‌کنند.

۳- طبقه متوسط جدید: اصطلاح طبقه متوسط جدید^۲، نخستین بار توسط «امیل لدرر»^۳ جامعه‌شناس آلمانی در مقاله‌ای با عنوان «مشکل کارمندان جدید حقوق‌بگیر و پایه‌های نظری و آماری آن» به کار رفت. وی ویژگی این طبقه را در شیوه زندگی و حقوق اعضای این طبقه می‌دید که وجه تمایز آن‌ها دریافت حقوق است. سی رایت میلز^۴ در اثر خود به نام «یقه سپیدان»^۵ طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. وی معتقد است این طبقه، یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم بر می‌خیزد (بشیری، ۱۳۸۷: ۴۲).

از نظر نویسنده، طبقه متوسط جدید در ایران به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که دارای مشخصاتی از قبیل موارد زیر باشند: نیروهای تحصیل کرده، دارای مهارت و استعداد، حامل اندیشه‌های نو، سبک زندگی جدید، دنبال تغییرات اجتماعی و سیاسی مطابق با ساختارهای نظام جهانی و به‌ویژه اینکه به‌صورت فکری در تلاش برای تأمین معاش هستند.

1. Traditional middle class

2. New Middle class

3. Emil Lederer

4. C. Wright Mills

5. white collar

۴- رقابت سیاسی: برای واژه رقابت معانی نگرهبانی کردن، انتظار کشیدن، نگرهبانی، انتظار، چشم داشتن و هم‌چشمی ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۱۸۹). وقتی صفت سیاسی به رقابت اضافه می‌شود، معنای اصطلاح مزبور کامل‌تر می‌شود. کی. یونگ. آن^۱ در تعریف رقابت سیاسی^۲ می‌گوید: «رقابت سیاسی صورتی از تقابل است که در آن دو یا چند نفر یا چند گروه جهت دستیابی به خواسته‌هایی چند با یکدیگر با خشونت کمتر مبارزه می‌کنند، اما در جریان آن توجه بیش از همه معطوف به دستیابی به هدف است تا شکست رقبا» (به نقل از گودرزی، ۱۳۸۵: ۲). به این ترتیب «رقابت سیاسی» محصول روش‌های مسالمت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز بر سر تخصیص ارزش‌های سیاسی است. همچنان که دوروزه در خصوص سیاست می‌گوید: «سیاست ژانوسی است که یک رویه آن منازعه، رقابت، ستیز، کشمکش و تضاد و روی دیگر آن مصالحه، همکاری، وفاق، ثبات و همگرایی است» (دوروزه، ۱۳۶۹: ۲۸).

رقابت سیاسی از لحاظ اصطلاحی همواره همزاد با مشارکت سیاسی یاد می‌شود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد. احتمالاً چون با وجود مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی حالتی عملیاتی داشته، ذهنیت موجود درباره آن عین تعریف تلقی شده و بیشتر به تعریف مشارکت سیاسی عنایت شده است؛ برای مثال، مایرون واینر^۳ ضمن ده تعریف از مشارکت سیاسی، تعریف ذیل را انتخاب کرده است: «هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخابات سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی [اعم از] محلی و ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به کار گیرد» (پای، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

در مجموع می‌توان گفت که رقابت سیاسی نوعی نگرهبانی و مراقبت عملی سیاستمداران از یکدیگر است که با هدف دستیابی به قدرت سیاسی و بازی به صورت حاصل جمع مثبت ارائه می‌شود. در این پژوهش منظور از رقابت سیاسی بیشتر در سطح نهادی است تا فردی؛ چون نقش طبقه متوسط سنتی و جدید در رقابت‌های سیاسی یعنی ایجاد یا عدم ایجاد فرصت برابر بر سر کنترل نهادهای قانونی و حضور اقشار و گروه‌های هر دو طبقه در عرصه قدرت سیاسی است.

روش پژوهش

6. Kay. Yong. an

7. Political competition

8. Myron Weiner

این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است؛ چون در این نوع تحقیقات محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می-پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه‌گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود درباره آن فراهم می‌شود. محقق از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی مربوطه ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

مبانی نظری تحقیق؛ طبقه متوسط و رقابت‌های سیاسی

گسترش اقبال طبقه متوسط سنتی و جدید در جامعه زمینه‌ساز تحولات بسیاری می‌شود که مهم‌ترین آن رشد دموکراسی‌خواهی و بسترسازی برای رقابت سیاسی می‌باشد. در این مبحث به تأثیرات این طبقه به‌عنوان نیروهای اجتماعی فعال در جامعه در قالب تأثیر بر ساماندهی نیروهای اجتماعی، تأثیر بر نهادمندی مشارکت سیاسی از طریق احزاب و نهادهای سیاسی، مدیریت بر فعالیت جریان‌های سیاسی و در نتیجه افزایش رشد کیفی مشارکت سیاسی که در نهایت رقابت سیاسی را به همراه خواهد داشت، پرداخته می‌شود.

۱- تأثیر بر سازماندهی نیروهای اجتماعی: یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته نیروهای اجتماعی این است که در هر جامعه‌ای به سبک و سیاق آن جامعه ظاهر می‌شوند. این موضوع ناشی از خصیصه انعطاف‌پذیری این نیروها می‌باشد. این امر سبب می‌شود که در هر موقعیتی طرز رفتار متفاوت از خود نشان دهند و گاهی با نهادها و احزاب سیاسی که حاصل بسترسازی خود این نیروهای اجتماعی هستند وارد عمل می‌شوند و گاهی نیز به دلیل فشار حکومت، راه برای فعالیت‌های سازمان‌یافته بسته می‌شود، در نتیجه این نیروها با فراهم نمودن بستر مناسب برای جریان‌های سیاسی در این زمینه گام برمی‌دارند؛ بنابراین نیروهای اجتماعی بسترسازی می‌کند و در این بسترها، نهادها و جریان‌های سیاسی شکل گرفته و در نتیجه حوزه فعالیت آن‌ها در مشارکت سیاسی و در نهایت رقابت سیاسی واقعی جلوه‌گر می‌شود.

طبقه متوسط در این میان، می‌تواند به‌عنوان نیروی محرک نیروهای اجتماعی عمل کند و با توجه به اینکه تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی تأثیر مهمی را بر مشارکت سیاسی بر جای خواهد گذاشت؛ می‌توان به اهمیت نقش طبقه متوسط پی برد. برخی از نویسندگان تضعیف طبقه متوسط در جامعه را به معنای گرفتن جوهر حرکتی جامعه تعبیر می‌کنند (خورشیدی، ۱۳۸۱: ۱). به این دلیل که تحرک اجتماعی گسترده و فراگیر ناشی از تحولات انقلاب اسلامی به‌رغم پیامدهای مثبت آن بر انتخابات، باعث فقدان تمرکز رفتار انتخاباتی و ناتوانی در پیش‌بینی و مدیریت وضعیت انتخاباتی خواهد شد که این

امر آسیب‌های اساسی و مهمی بر جای خواهد داشت و آنچه موجب سازمان‌یافتگی خواسته‌ها و در نتیجه تحرک اجتماعی برنامه‌ریزی شده نیروهای اجتماعی شد، همین طبقه متوسط در ایران است. مشارکت طبقه متوسط به‌عنوان یکی نیروهای اجتماعی فعال در عرصه قدرت سیاسی نیز گسترده است. طبقه متوسط جدید در سال‌های بعد از انقلاب به تدریج تلاش می‌کند تا جایگاه خود را در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی افزایش دهد و این هدف را از طریق تأثیرگذاری در عرصه انتخابات دنبال می‌کند، با استقرار جمهوری اسلامی ایران درحالی که طبقه متوسط جدید به دلیل فقدان پایگاه توده‌ای گسترده موفق به نفوذ در این حوزه نگردید، این طبقه با ائتلاف با طبقه متوسط سنتی با گسترش پایگاه اجتماعی خود توانست به تأثیرگذاری در عرصه سیاسی جامعه بپردازد و بعد از انقلاب به جایگاه مهمی در ارکان قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به دست آورد (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۰).

به‌طور کلی، گسترش طبقه متوسط جدید، مهم‌ترین زمینه‌ساز دموکراسی‌خواهی در جامعه به شمار می‌آید. هرچه طبقه متوسط دامنه‌دارتر شود، دموکراسی‌خواهی بالا می‌گیرد. لایه‌های گوناگون در طبقه متوسط، امکان شناخت، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا را از سوی شهروندان برای دولت فراهم می‌آورند و از بار مسئولیت‌ها و هزینه‌های آن می‌کاهند.

۲- تأثیر بر نهادمندی مشارکت سیاسی: در جامعه‌شناسی سیاسی مدرن، برخلاف جامعه سیاسی سنتی، به علت اقتضائات زندگی اجتماعی و بالا بودن میزان درخواست مشارکت سیاسی، نهادها و مکانیزم‌های سنتی از پس پاسخگویی به درخواست گروه‌های خواهان مشارکت و نیز تأمین مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی بر نمی‌آید. به‌جای آن‌ها، نهادهای سیاسی مدرن عهده‌دار نگهداشت اقتدار و ثبات سیاسی نظام سیاسی هستند.

یکی از نیروهای اجتماعی که خواهان این نوع از مشارکت سیاسی در قالب نهادها و احزاب سیاسی می‌باشد، طبقه متوسط است. گروه‌ها و احزاب سیاسی همان‌طور که گفته شد، یکی از راه‌های اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی است. باید اذعان داشت کارکرد احزاب سیاسی به معنای واقعی و القایی وظیفه به‌مانند گروه‌های واسط میان مردم و حکومت نه یک مسئله تشریفاتی بلکه یک مسئله ضروری و حیاتی است. از کارکردهای انتخاباتی احزاب می‌توان به انتقال خواسته‌ها از قاعده هرم به رأس آن، پیگیری مطالبات و نظارت بر جریان قدرت اشاره کرد؛ اگر احزاب به‌صورت غیراصولی تشکیل شوند و کارکردها و مختصات احزاب واقعی را نداشته باشند، می‌تواند به‌جای آنکه به گردش اصولی قدرت بینجامد به تعارضات دامن زند؛ زیرا احزاب فاقد برنامه مشخص و ایجابی، صرفاً به‌قصد نیل به قدرت، به تخریب رقبا دست خواهند زد.

اگر چنانچه، احزاب سیاسی را نهاد فعالیت نیروهای اجتماعی در نظر بگیریم، طبقه متوسط به‌عنوان پایگاه و جایگاه این احزاب سیاسی در نظر گرفته می‌شوند. در جریان انقلاب اسلامی پس از فروپاشی رژیم قدیم نیروهای سیاسی و اجتماعی عمده‌ای آزاد شدند و برای کسب قدرت یا مشارکت در آن به نزاع با یکدیگر پرداختند. فرایند بازسازی ساختار دولت جدید انقلابی در طی همین مبارزات صورت پذیرفت و گروه‌ها و احزاب سیاسی در حول منافع اقتصادی و اجتماعی طبقات خاص شکل گرفتند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷)؛ بنابراین نظام‌های سیاسی خواهان این نوع از مشارکت برای دستیابی به ثبات هستند و ثبات سیاسی هر کشور منوط بر فربه بودن طبقه متوسط است و اگر جامعه‌ای دوقطبی شود، یا طبقه متوسط آن وضع نحیفی در هرم اجتماعی آن پیدا کند، جامعه به‌سرعت به سمت بی‌ثباتی حرکت می‌کند.

روی‌هم‌رفته پس از انقلاب اسلامی جایگاه طبقه متوسط به‌ویژه طبقه متوسط جدید در شکل‌گیری و فعالیت احزاب کاملاً واضح و روشن است و بر کسی پوشیده نیست و طبقه متوسط از آن به‌عنوان مجاری قانونی بیان خواسته‌ها استفاده نموده است؛ اما اگر راه‌های فعالیت از این مجاری قانونی بسته شود، سرنوشت مشارکت سیاسی طبقه متوسط با علامت سؤالی روبه‌رو خواهد شد.

۳- مدیریت بر فعالیت جریان‌های سیاسی: در طول برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، طبقه متوسط از طریق جریان‌سازی سیاسی به‌تدریج تلاش نموده است تا در عرصه سیاسی نقش خود را ایفا کرده و به‌عنوان یک نیروی فعال جریان‌ساز خود را معرفی کند. هر جامعه که پیشرفته‌تر باشد وزن طبقه متوسط نیز بیشتر می‌شود و این امر فواید مختلفی به لحاظ سیاسی و اقتصادی دارد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲). شاید بتوان یکی از این فواید و مزایا را مدیریت بر فعالیت جریان‌های سیاسی دانست. به‌این‌ترتیب که تکثر و رقابت سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ‌گاه تعطیل نشده است. تکثر و رقابت ابتدا و در اوایل انقلاب بین نیروهای مختلف‌المبنا جریان داشته و سپس بین جناح‌های متعلق به نیروهای مذهبی جریان یافته است. از قِبَل رقابت و تکثر سیاسی، ایران شاهد جابه‌جایی مستمر اقلیت به اکثریت و اکثریت به اقلیت بوده است (خواجه‌سروی، ۱۳۸۳: ۸۸).

ازجمله تأثیرگذارترین جریان‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران، دو جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی می‌باشند که اگر جریان اصول‌گرایی را نماینده طیف سنتی و جریان اصلاح‌طلبی نماینده طیف مدرن در جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود، نقش طبقه متوسط در بدنه و مدیریت آن کاملاً مشخص می‌باشد. در کنار ضعف فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی، نقش جریان‌های اصلاح‌طلبی سیاسی بیش از سایر موارد به چشم می‌خورد؛ اما آنچه در بررسی و تحلیل نقش طبقه متوسط در جریان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران قابل توجه است، این است که به دلیل اهمیت نقش مذهب و سنت

و ماهیت ارزشی بودن انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سنتی همواره مدیریت جریان‌های سیاسی را بر عهده داشته است، هرچند که پس از دوران سازندگی و گذراندن دوران اولیه و بحرانی انقلاب، بدنه اصلی این جریان‌ها را طبقه متوسط جدید تشکیل می‌دهد.

ادامه این روند می‌تواند تأثیرات مهمی را در حوزه فرهنگ سیاسی و گرایش‌های جدید سیاسی در بین نیروهای اجتماعی بر جای گذارد. در جامعه‌ای به‌مانند جمهوری اسلامی ایران که شاید نقش سایر راه‌های تأثیرگذاری در امر مشارکت سیاسی محدود باشد، اهمیت جایگاه جریان‌های سیاسی بسیار گویاست و در نتیجه می‌توان به نقش طبقه متوسط به‌عنوان گردانندگان اصلی این جریان‌ها پی برد.

۴- گسترش کیفی سطح مشارکت‌های سیاسی: طبقه متوسط به‌عنوان یک نیروی اجتماعی فعال دربردارنده خواسته‌هایی سیاسی و اجتماعی متنوعی همچون، رقابت سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت سیاسی می‌باشد؛ اما یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های سیاسی آن مشارکت سیاسی همراه با رقابت سیاسی است. امروزه اکثر نظام‌های سیاسی به اهمیت مشارکت سیاسی شهروندان و نیروهای اجتماعی پی برده و کمابیش زمینه مشارکت سیاسی این نیروها را در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی فراهم نموده‌اند. در این میان، هرچه طبقه متوسط دامن‌دارتر شود دموکراسی خواهی بالا می‌گیرد (مسعودنیا، بهار ۱۳۹۰: ۷۰).

اهمیت این موضوع از این جهت است که یکی از معیارهای مشروعیت نظام‌های سیاسی که مهم‌ترین معیار نیز برشمرده می‌شود، مشارکت سیاسی شهروندان است و هرچه مشارکت شهروندان بیشتر باشد، مشروعیت نظام سیاسی نیز بیشتر خواهد شد. میزان مشارکت سیاسی مردم و نتیجه انتخابات، رابطه مستقیم و تنگاتنگی با فهم تحولات اساسی در زمینه روابط میان مردم و حکومت‌کنندگان دارد (عیوضی، ۱۳۸۴: ۱۳).

با این توضیح هر چه طبقه متوسط بزرگ‌تر باشد مشارکت مردم در امور سیاسی بیشتر می‌شود. چون این طبقه متوسط تشابهاتی با طبقه بالا دارد. با سواد و متمدن است و از خصلت‌های شهری برخوردار است. از طرف دیگر رشد طبقه متوسط سبب می‌شود تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت‌آمیزی به رقابت سیاسی تبدیل شود و روش بازی مسالمت‌آمیزی را اتخاذ کرده است و تظاهرات مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد؛ یعنی جامعه بر روش‌های خشونت‌آمیز فائق آمده و یک جامعه صلح‌آمیز ایجاد می‌شود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲).

در طول سال‌هایی که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد تقریباً به‌طور میانگین هر سال یک انتخابات سراسری و رقابتی به‌طور جدی برگزار شده است. بحران‌های سنگین و غیرقابل‌تحملی چون فضای جنگی و

حتی موشک‌باران و بمباران دشمن، فضای ترور و ناامنی داخلی، مشکلات سیاسی موجود بین گروه‌های شرکت‌کننده در انتخابات و مشکلات قانونی که به دلیل ابهام قوانین یا برداشت‌های متفاوت از قانون اساسی و قوانین عادی که بعضاً پیش‌آمده است، نتوانسته مانعی در راه برگزاری انتخابات به‌طور منظم ایجاد نماید (خواججه‌سروی، ۱۳۸۳: ۷۸). نقش نیروهای اجتماعی و طبقه متوسط در این دوران، به‌خصوص طبقه متوسط سنتی که پس از انقلاب رهبری و مدیریت قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد، بیش از سایر نیروهای اجتماعی، فعال‌سازی مشارکت سیاسی است که متأثر از شرایط سیاسی-اجتماعی آن دوران بود. به‌تدریج و با رشد شهرنشینی و افزایش سطح تحصیلات در بین نیروهای اجتماعی، مشارکت سیاسی بیش‌ازپیش از حالت تأییدگرا و حمایتی خارج می‌شود و به سمت آگاهانه‌تر شدن و محاسبه و ارزیابی در عملکردها پیش می‌رود (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). با افزایش طبقه متوسط در این دوران اگر نتوان گفت که مشارکت سیاسی رونق پیدا کرد، اما این مسئله روشن است که مشارکت سیاسی به سمت تعمیقی‌تر و آگاهانه‌تر شدن پیش رفت.

باین‌حال، توضیح مؤلفه‌های رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و به‌تبع آن میزان و چگونگی مشارکت و رقابت سیاسی بدون در نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران پس از انقلاب امکان‌پذیر نمی‌باشد. انقلاب اسلامی ایران اوج صحنه به میدان آمدن نیروهای اجتماعی از سنتی تا مدرن بود؛ اما به‌تدریج و با سپری شدن عمر انقلاب آرایش سیاسی این نیروها متحول شد. در ادامه در راستای پاسخ به سؤال پژوهش به هر یک از دوره‌ها پرداخته می‌شود.

طبقه متوسط و رقابت‌های سیاسی در دهه اول انقلاب

به باور و نوشته اکثر نویسندگان حوزه مطالعات انقلاب اسلامی و کسانی که در مورد سقوط حکومت پهلوی کار پژوهشی انجام داده‌اند، خاستگاه اجتماعی و جایگاه طبقاتی مخالفان حکومت پهلوی را اقشار طبقه متوسط دانسته‌اند. بازاریان و روحانیون به‌عنوان اعضای طبقه متوسط سنتی و احزاب و جریان‌های چپ از جمله حزب توده و چریک‌های فدایی خلق به‌عنوان اعضای طبقه متوسط جدید و جریان‌های ملی و مذهبی از قبیل جبهه ملی و نهضت آزادی و سازمان مجاهدین ترکیبی از طبقات عمدتاً متوسط جدید و تا حدی سنتی را تشکیل می‌دادند؛ بنابراین ائتلاف این دو طبقه عمده در انقلاب اسلامی ایران وجود داشت. درعین‌حال دغدغه اصلی طبقه متوسط سنتی را مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی شکل می‌داد و نارضایتی طبقه متوسط جدید بیشتر معطوف به حوزه سیاسی بود و ساختار استبدادی و انسداد سیاسی حکومت را مورد اعتراض قرار دادند.

با توجه به شرایط پیش‌آمده در زمان انقلاب اسلامی ایران، میان این دو حرکت ذکر شده، ائتلافی پیش آمد که از لحاظ ایدئولوژیک مبهم و نیز موقت بود. با از بین رفتن دشمن مشترک این ائتلاف به وجود آمده، به تدریج زمینه‌های اختلاف آشکارتر شد. در نتیجه میان نیروها و طبقات سنتی و مدرن زمینه‌های اختلاف به وجود آمد و در این منازعه و اختلاف، نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان سیاسی آن‌ها از بلوک قدرت اخراج شدند.

طبقه متوسط سنتی در دوران پس از انقلاب خود را در سطح رهبری با امام خمینی(ره)، در حوزه سیاسی با حزب جمهوری اسلامی و احزاب هم‌سوی آن، در حوزه اقتصادی با ملی کردن مؤسسات، شرکت‌ها و کارخانه‌های و در اختیار گرفتن آن‌ها و در حوزه اجتماعی با سازمان‌های نظامی مردمی و نهادهای انقلابی و حمایت توده‌ای گسترده به‌خصوص از جانب نیروهای طبقه متوسط سنتی شناخت. بدین‌سان هر گروه یا جریان معارضی در رقابت با نیروهای اسلام سیاسی خود را در برابر این جریان ناچیز می‌دید.

جریان اسلام سیاسی که با رهبری و گفتمان‌سازی امام خمینی(ره) پس از رهبری و به پیروزی رساندن انقلاب پا به عرصه وجود گذاشته بود به‌نوعی طلایه‌دار بغض تاریخی طبقه متوسط سنتی گردید. طبقه متوسط سنتی به‌مثابه عمده‌ترین و با سابقه‌ترین طبقه اجتماعی ایران پس از انقلاب و فروپاشی نظام چند هزارساله سلطنت، خود را در موقعیتی می‌دید که می‌توانست برای نخستین بار در تاریخ ایران حکومتی را شکل دهد که خود در رأس آن قرار گرفته و بدین ترتیب ایده‌های خود را به‌صورت حداکثری مجسم سازد، موقعیتی که توسط این طبقه کاملاً درک و برای استفاده از آن، تلاش زیادی صورت گرفت(اردستانی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. تشکیل اجتماعات سیاسی نظیر جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت موفله اسلامی و تشکل‌های دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت که با تبعیت از مواضع رهبری انقلاب و نیز با حمایت توده‌های مذهبی جامعه فعالیت می‌کردند شاهدی بر مدعای فوق هستند. در سطح میانی همچنین تشکیل سازمان‌هایی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، توسط رهبری به بدنه طبقه متوسط سنتی پیوند زده می‌شوند امری که بر قدرت کنشگری این جریان می‌افزود. بدنه طبقه متوسط سنتی نیز در قاعده هرم جامعه، بسان تاریخ خود تمام سرمایه و شبکه اجتماعی خود را در رقابت با طبقه متوسط جدید به کار بست و بار دیگر تمامی مساجد، هیئت‌ها، تکیه‌ها و بخش‌های اجتماعی بازار در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفتند.

از میان افشار و گروه‌های طبقه متوسط جدید که دارای ظرفیت‌های بالقوه رقابت با طبقه متوسط سنتی را در دهه اول انقلاب داشتند می‌توان به جریان چپ، جریان لیبرال اسلامی، سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. در بین جریان‌های مارکسیستی؛ حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت و اقلیت) و نیز سازمان پیکار مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. همچنین دولت موقت و مرحوم بازرگان و نیز ابوالحسن بنی‌صدر را می‌توان به‌عنوان چهره‌های شاخص جریان لیبرال اسلامی مطرح نمود. تمام جریان‌های فوق در کشاکش شرایط پس از انقلاب به دلیل جهت‌گیری مغایر جهت‌گیری رهبری یا در رقابت، تقابل و مخاصمانه با نظام جدید به حاشیه رانده و یا حذف شدند. در ادامه دستیابی طبقه متوسط سنتی به نهادهای قانونی نظیر مجلس و ریاست جمهوری و تصاحب این نهادها توسط نیروهای برآمده از طبقه فوق‌الذکر از مهم‌ترین گام‌های تثبیت یا به عبارت دقیق‌تر نهادمند شدن قدرت طبقه متوسط سنتی در حوزه سیاست محسوب می‌گردد. تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸، تشکیل مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۵۹ و دست‌آورد نخست‌وزیری (مرداد ۱۳۵۹) و ریاست جمهوری (مرداد ۱۳۶۰) شهید رجایی که نهادهای سیاسی را به‌طور کامل در اختیار نیروهای برآمده از طبقه مذکور قرار داد، از نقاط عطف این پویا محسوب می‌گردد.

در مجموع می‌توان گفت که دستیابی طبقه متوسط سنتی ایران به قدرت امری خلق‌الساعه یا محصول صرف انقلاب اسلامی نبود. به عبارت دقیق‌تر قدرت طبقه متوسط سنتی که تا سال ۱۳۵۷ به‌صورت «قدرت اجتماعی» ظهور و بروز داشت، با انقلاب اسلامی خصلتی سیاسی و رسمی پیدا کرد. در واقع سرمایه اجتماعی نقطه کانونی و قلب قدرت اجتماعی طبقه متوسط سنتی به حساب می‌آید. عواملی نظیر ایدئولوژی (مذهب)، شبکه اجتماعی (بازار، مساجد، هیئت، تکایا و ...)، ثبات ساختار اجتماعی، سلسله‌مراتب اجتماعی منظم و اعتماد و روابط متقابل، همگی از عوامل سرمایه اجتماعی به حساب می‌آیند که به مدد متغیر مذهب - به‌مثابه جان‌مایه سنت - در طبقه متوسط سنتی ایران محقق می‌گشت. مشارکت فعال، سازمان‌یافته و حداکثری طبقه فوق‌الذکر در اعتراضات اجتماعی نظیر قیام تنباکو، نهضت مشروطه، قیام ۳۰ تیر و ۱۵ خرداد به مدد متغیرهای فوق میسر گشته و از همین دیدگاه است که می‌توان مشارکت مستمر در اعتراضات اجتماعی را عینیت و ظهور و بروز سرمایه اجتماعی این طبقه دانست.

دوره سازندگی؛ شکل‌گیری و رشد طبقه متوسط سنتی و جدید

در طی سال‌های دهه ۱۳۶۰ شکافی میان نیروهای سیاسی سنتی به وجود آمد که به‌طور کلی می‌توان از گرایش اصلی در درون بلوک قدرت سخن گفت. گرایش اول را می‌توان گرایش اشرافی بازاری سنتی

نامید و گرایش دوم را خرده مالکانه- رادیکال سنتی خواند که در تحلیل برخی روزنامه‌ها گرایش اول «راست سنتی»، گرایش دوم «چپ سنتی» نامیده شدند که در مقابل «راست مدرن» و «چپ مدرن» قرار می‌گیرند که در دهه ۱۳۷۰ ظهور یافتند.

از جمله تشکل‌های گرایش اول باید از مواضع جامعه روحانیت مبارزه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه تجار و اصناف نام برد. در ذیل گرایش دوم مواضع دولت و نگرش‌های گروه‌هایی مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر و ... قابل ذکر است. گرایش اول به‌طور کلی هوادار مالکیت خصوصی، عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد و عدم کنترل تجارت داخلی و خارجی بود. در مقابل گرایش دوم که به خط امام شهرت داشت از نوعی اقتصاد اسلامی، اصلاحات ارضی و قسط و عدالت، مداخله دولت در اقتصاد، وضع قانون کار، ملی کردن تجارت خارجی، منع ثروت‌اندوزی و غیره حمایت می‌کرد (نوبهار دیلمی، زمستان ۱۳۹۰: ۶۸-۶۷).

در طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ میان دو گرایش اصلی و نیروهای سیاسی که در میان این دو گرایش فعالیت داشتند منازعاتی به سر سیاست‌های اجتماعی اقتصادی پدید آمد. از سال ۱۳۶۸ با تسلط گرایش اول، اتخاذ سیاست‌های سرمایه‌دارانه، خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی مسیر انقلاب را به راست سوق داد و گرایش راست سنتی به چپ سنتی غلبه یافت. به تبع این تحولات سرمایه‌داری تجاری در آن سال‌ها رونق قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و طبقه سیاسی اقتصادی جدیدی در بلوک قدرت ظاهر شد که خصلتی سرمایه دارانه- بوروکراتیک و تکنوکراتیک داشته است. بدین‌سان با استیلا بلوک قدرت جدید در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از ائتلاف بزرگ نیروهای طبقات سنتی دچار انفعال نسبی شدند. در این سال‌ها با ظهور گروه کارگزاران سازندگی به‌عنوان تشکل راست مدرن و صنعت‌گرا، تعارضات درون گروه‌های سیاسی شکل روشن‌تری بر خود گرفت. روی هم‌رفته در مقام مقایسه با راست سنتی نوعی راست جدید در نظام سیاسی ایران شکل گرفت که با حمایت از تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی و واگذاری برخی از اختیارات دولت، چرخشی در گرایش گروه‌های حاکمه مستقر محسوب می‌شد؛ که در نهایت این گروه با ائتلاف با سایر گروه‌های خط امام در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و با حمایت از سید محمد خاتمی تأثیر به‌سزایی در پیروزی آن داشتند (حیدری، ۱۳۸۱: ۳).

آنچه در این دوران قابل ملاحظه است رشد طبقه متوسط جدیدی است که با نوسازی اجتماعی و فرهنگی و آموزشی در همین دوران بر تشدید خواسته‌های سیاسی و اجتماعی این طبقه متوسط جدید انجامید که در حال ظهور به‌عنوان نیروی سیاسی قابل ملاحظه‌ای بود. بعلاوه فضای مطبوعاتی کشور در این سال‌ها اندکی تحول یافت و زمینه نقد و انتقاد محدود فراهم آمد (روزنامه هم‌شهری و ایران نماینده گرایش

فکری جدید محسوب می‌شوند). با این توضیح که این تغییرات را نمی‌توان به‌عنوان اصلاحات سیاسی گسترده در نظر گرفت. اصلاحات سیاسی در این زمان با احتیاط بیشتری مورد پیگیری قرار می‌گرفت. اقبال سنتی بر انحصار قدرت در کشور تأکید داشتند و بنابراین جای تعجب نداشت که اصلاحات سیاسی در اولویت دوم قرار گیرد. در این ارتباط برخی از نویسندگان تأکید داشتند که جمهوری اسلامی ناچار است تا نظام مشارکت سیاسی خود را از طریق نهادهای رسمی هدایت و کنترل نماید (احتشامی، ۱۳۸۵: ۷۷). به‌طور کلی با غلبه گروه‌های سنت‌گرا و راست از سال ۱۳۶۸ به بعد بلوک قدرت یکدست‌تر و دایره مشارکت محدودتر شد و جناح چپ نیروهای سنتی روی هم‌رفته در موضعی انفعالی قرار گرفت، هرچند به تجدیدنظر در مواضع فکری خود پرداخت و با تأکید بر ضرورت اجرای قانون اساسی و اصلاح ساختار سیاسی، دیدگاهی دموکراتیک‌تر اتخاذ نمود. در حقیقت جناح چپ در این سال‌ها اپوزیسیون داخلی نظام سیاسی را تشکیل می‌داد و مترصد فرصت برای کسب قدرت بود (نوبهار دیلمی، زمستان ۱۳۹۰: ۶۹). بدین‌سان شکافی که در بلوک گروه‌های سنتی از اواخر دهه ۱۳۶۰ شکل گرفته بود، گسترش یافت و تنوع ایدئولوژیک در آن بیشتر شد؛ به‌عبارت‌دیگر انسجام طبقه حاکمه دچار ضعف می‌گردید و در عین حال بخش‌هایی از آن خود را به تدریج با خواسته‌ها و منافع طبقه متوسط جدید هماهنگ می‌دیدند و در نتیجه تعادل و آرایش نیروهای سیاسی در اواسط دهه ۱۳۷۰ آشکارا در حال دگرگونی بود و نهایتاً خود را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ نشان داد.

دوران اصلاحات؛ اوج کنش سیاسی طبقه متوسط جدید

از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۴ دو انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت. هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد. آقایان سید محمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق نوری، سید رضا زوارهای و محمد محمدی ری‌شهری نامزدهای این دوره از انتخابات بودند. در این انتخابات سید محمد خاتمی از مجموع ۲۹ میلیون و ۷۶ هزار و ۷۰ رأی مأخوذه، ۲۰ میلیون و ۷۸ هزار و ۱۷۸ رأی مردم را به دست آورد. هشتمین انتخابات ریاست جمهوری هم، روز ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برگزار شد. در این دور آقایان سید محمد خاتمی، احمد توکلی، علی شمشانی، عبدالله جاسبی، حسن غفوری‌فرد، منصور رضوی، شهاب‌الدین صدر، علی فلاحیان و مصطفی هاشمی طباطبائی نامزدهای مطرح بودند. در این دور از انتخابات نیز خاتمی توانست از مجموع ۲۸ میلیون و ۸۶ هزار و ۵۰۷ رأی مأخوذه در داخل کشور و ۷۳ هزار و ۸۸۹ رأی مأخوذه در شعبه‌های خارج از کشور، با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رأی به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شود.

در انتخابات سال ۱۳۷۶ گروه بزرگی از طبقه متوسط که از سیاست‌های تعدیل اقتصادی و همچنین روش‌های انقباض سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی ناراضی و خواستار تغییرات در شرایط کشور متناسب با تحولات منطقه‌ای و جهانی بودند، ایجاد مناسبات نوین در کشور را خواستار شدند، بسیاری از نیروهای مؤثر چپ که از بدنه اصلی و قوه فکری طبقه متوسط بودند رهبری این جریان فکری را در اختیار گرفتند. در مقابل پیام‌های محکمی از سوی حاکمیت دریافت کردند یا حداقل با مدیریت روانی جامعه آن را القاء کردند که حاکمیت برای یکدست کردن امور در پی آن خواهد بود که نامزد موردنظر خود یعنی حجت‌الاسلام ناطق نوری را در انتخابات برنده اعلام کند، لذا همراه با موج روانی عمیقی که در جامعه ایجاد کردند بدنه طبقه متوسط جدید و بخشی از طبقه بالا و بخشی از طبقه پایین را با اهداف خود همراه کرده و در سبب رأی نامزد خود یعنی سید محمد خاتمی قرار دادند و آن را نهایتاً به پیروزی رساندند (زنجانی، ۴ خرداد ۱۳۹۶).

واقعه دوم خرداد و ظهور گفتمان جامعه مدنی، بدون تردید شروع دوران جدیدی در حیات سیاسی، اجتماعی ایران است. جایگاه طبقه متوسط جدید در بافت اجتماعی ایران و میزان اثرگذاری این قشر در فرآیندهای سیاسی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین پارامترهایی دانست که در سال‌های منتهی به دوم خرداد در تحلیل چرایی وقوع این پدیده مورد اشاره صاحب‌نظران و تحلیل‌گران واقع شده است. دوم خرداد ۱۳۷۶ مقدمه مشارکت طبقه متوسط جدید در قدرت است که خود متأثر از تحولات دوران سازندگی بود که فضایی مناسب را برای حضور این طبقه در سیاست فراهم نکرد. در واقع بعد از روی کار آمدن رفسنجانی، در دوره سازندگی به‌واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علائق طبقه متوسط جدید رو به فزونی نهاد؛ اما باید گفت که سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی درحالی‌که موجبات گسترش آموزش عالی، رشد جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید را فراهم آورد، اما انقباض جامعه مدنی، سبب بیگانگی اقشار تحصیل‌کرده و روشنفکر از نظام سیاسی و دولت شد. به همین دلیل دولت سازندگی از تأثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات بعدی آقای خاتمی که شعارش بر محور بازنمودن فضای سیاسی هم در داخل و هم در خارج قرار داده بود، پیروز انتخابات شود (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۵ - ۶۲). لذا با تحولات فوق طبقه متوسط جدید، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند؛ اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در این دوره، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت که بتوانند انتظارات سیاسی این طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارد. در نتیجه مطالباتش برآورده نمی‌شود و

به تدریج میان توسعه اقتصادی و سیاسی شکاف افتاده تا اینکه خرداد ۱۳۷۶ زمینه را برای ابراز وجود این طبقه فراهم کرد (قاسمی سیانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰).

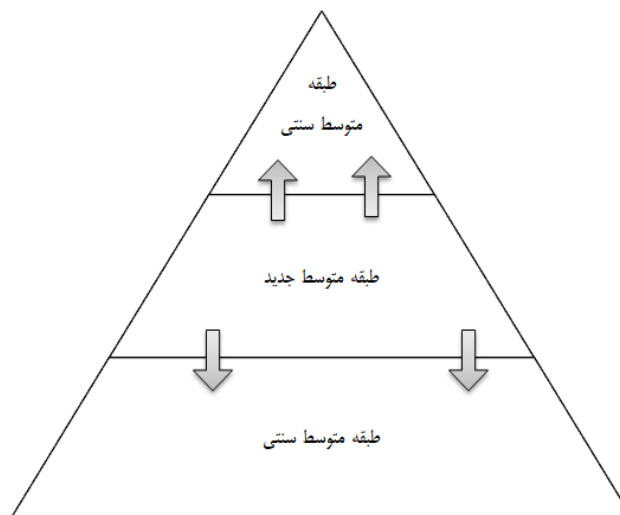
بعد از دوم خرداد میزان مشارکت و رقابت سیاسی افزایش پیدا کرد و طبقه متوسط جدید توانست سهم عمده‌ای را در قدرت؛ چه در مجلس و دولت و چه در دیگر نهادهای مدنی و سیاسی، ایفا نماید. با برگزاری اولین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا و به دست آوردن قدرت در این انتخابات توسط طبقه متوسط جدید، شکل‌گیری مشارکت و رقابت در جامعه، آزادی مطبوعات نسبت به دوره قبل و ... شاهد تحقق شعارهای آقای خاتمی در قالب گفتمان توسعه سیاسی و نهادهای مدنی هستیم و این طبقه به مطالبات سیاسی و مدنی خود که در دوران هاشمی رفسنجانی خواهان آن بودند، رسیدند.

خاتمی چه در رفتار و چه در گفتار و حتی پندار تجلی خواسته‌های طبقه متوسط جدید در این گفتمان مسلط سیاسی بود. بدین‌سان تحولات سال‌های بعد از ۱۳۷۶ که موجب پیدایش گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های جدید، گسترش مطبوعات مستقل و شکل‌گیری برخی نهادهای جامعه مدنی گردید موجبات رونق مشارکت سیاسی نیروهای سیاسی و اجتماعی و بیش از همه، مشارکت سیاسی طبقه متوسط در این دوره زمانی را فراهم نمود. نمی‌توان انکار کرد که پس از دوم خرداد تغییراتی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد شده است. البته سطح تغییر در هر حوزه نسبت به حوزه‌های دیگر متفاوت است یعنی یک حوزه پررنگ‌تر از حوزه‌های دیگر است. لکن آنچه مهم است، اینکه تغییراتی به وجود آمده و این تغییرات قابل دقت و مطالعه می‌باشند.

بعد از انتخابات ۱۳۷۶ نهادهای دموکراتیک نظام تقویت شدند و مشارکت مدنی و خودجوش به جای مشارکت توده‌ای و نفوذی گسترش چشمگیری پیدا کرد. اکثریت فکری تازه‌ای حول آرمان‌های جامعه مدنی و قانون‌گرایی شکل گرفت که پایگاه اجتماعی اصلی آن را طبقات متوسط جدید، دانشگاهیان، روشنفکران، دانشجویان و جوانان شهرها تشکیل می‌دادند. بخش عمده‌ای از این اکثریت سیاسی جدید را نسل تازه‌ای تشکیل می‌دادند که در مقابل سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی گروه‌های حاکم سنتی از خود واکنش نشان دادند.

خاتمی گفتمان سیاسی جدیدی را حول محور تأکید بر جامعه مدنی، توسعه سیاسی و گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی و حاکمیت قانون و مردم‌سالاری دینی و نیز ابتکار «گفتگوی تمدن‌ها» و تنش‌زدایی بیشتر در عرصه سیاست خارجی، مطرح کرده بود. در چنین فضایی که با انتشار روزنامه‌های اصلاح‌طلبان، فعالیت روشنفکران و دانشگاهیان و هنرمندان در عرصه فکر و فرهنگ و هنر، از جمله سینما، همراه بود، مفاهیم و مقوله‌هایی چون عقلانیت، قانونمندی، آزادی بیان و اندیشه، نقد، گفتگو، تساهل و تسامح و تحمل

مخالف، عدم خشونت، ناسیونالیسم و هویت ملی و حقوق شهروندی، به نحوی مؤثر وارد فرهنگ سیاسی ایرانیان شد و تأثیری پایدار بر آن گذاشت (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۷). خانم کدی در این باره می‌نویسد: «شاید بزرگ‌ترین دستاورد خاتمی کمک به رواج ایده دموکراسی و تا حدودی بازتر کردن دولت بوده است. کتاب‌های متنوع بسیاری منتشر شده است و گسترش بحث و گفتگوی رسانه‌ای و عمومی، گفتمان‌های بسیاری را درباره حاکمیت قانون، جامعه مدنی ... به همراه آورده است. از زمانی که او آمده است، مردم بسیار بیشتر زبان به اعتراض می‌گشایند، عقاید جدید منتشر می‌شود... دوره تصدی خاتمی فضا را برای گفتگو و ابراز عقایدی متفاوت با عقاید نخبگان حاکم گشوده است. همچنین خاتمی به حفظ رویکرد غیر خشونت‌آمیز اپوزیسیون کمک کرده است که در اردوگاه محافظه‌کاران شکاف انداخته است» (کدی، ۱۳۸۳: ۸۰ و ۸۲). شکل زیر نمود عینی گشایش فضا و وضعیت طبقه متوسط جدید در برابر طبقه متوسط سنتی را نشان می‌دهد.



شکل شماره (۱): کنش و واکنش طبقه متوسط سنتی و جدید در دوره اصلاح‌طلبان

یکی از تحولات طبقاتی در این مقطع، انفعال طبقه متوسط جدید بود. در خصوص چرایی این انفعال می‌توان گفت که هرچند طبقه متوسط جدید توانست در خرداد ۱۳۷۶ به مرجعیت سیاسی دست پیدا کند؛ اما بعدها یعنی دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، فصل جدیدی در حیات سیاسی این طبقه به وجود می‌آید. در این دوره طبقه متوسط جدید با فشارها و مشکلاتی مواجه می‌شود و لذا منفعل می‌گردد. عوامل

بسیاری را می‌توان در افول اصلاحات که به انفعال طبقه متوسط انجامید نام برد اما سه عامل کلیدی که به انفعال این طبقه نقش مهمی را داشتند عبارت‌اند از:

الف) عدم تشکیلات و سازمان‌دهی؛ با توجه به اینکه جنبش دوم خرداد مطالبات طبقه متوسط جدید را نمایندگی می‌کرد؛ سازمان و حزب قدرتمندی که بتواند طبقه متوسط را که در دوم خرداد ۱۳۷۶ به اجماع رسیده بودند را گردآوری کند، در جبهه اصلاحات وجود نداشت؛ بنابراین احزاب اصلاح‌طلبان تنها در سطح نخبگان باقی ماندند؛ مانند کارگزاران سازندگی ایران یا مجمع روحانیون مبارز؛ که هیچ‌یک قادر به بسیج عمومی نبودند (قاسمی سیانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

ب) شکاف بین بدنه جنبش و رأس آن؛ یکی از عواملی که به شکست جریان اصلاحات انجامید، شکافی بود که بین طبقه متوسط به‌عنوان جنبش اصلاحات و نخبگان سیاسی آن به وجود آمد. در واقع یک جنبش اجتماعی به وجود آمد که بدون سر بوده و در عمل عده‌ای متولی آن نشدند و همین‌ها نیز آن‌ها را به شکست کشاندند. یکی از وقایعی که به‌وضوح ریزش نیروهای طبقه متوسط جدید از اصلاح‌طلبی دوم خرداد را نشان می‌دهد، عدم حمایت بدنه جامعه از تحصن نمایندگان مجلس ششم بود. همچنین، نمود عینی و تمام‌عیار افول پایگاه اجتماعی جریان اصلاح‌طلب در جریان دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا به‌خوبی نمایان گردید. در این انتخابات علیرغم اینکه تمام گروه‌های قانونی و حتی غیرقانونی اما ملترم به کنش مسالمت‌آمیز امکان حضور و مشارکت در انتخابات را یافتند. ولی افشار سنتی با حداقل رأی ممکن اکثر کرسی‌های کلان‌شهرها را کسب کردند (راوش، ۱۳۹۴: ۹۳-۸۷).

ج) وجود تشتت آراء میان نخبگان اصلاح‌طلب؛ برای این که یک تشکل یا جنبش بتواند به اهداف خود دست یابد، نیازمند وحدت و اتفاق آراء میان رهبران و نخبگان آن جنب و یا تشکل می‌باشد. لذا بروز اختلاف در بین نخبگان جنبش موسوم به دوم خرداد سبب گردید که این جنبش به چالش‌هایی مواجه گردد که مانع از رسیدن آن‌ها به اهدافشان بود. چنانچه قوچانی معتقد است؛ حرکت موسوم به اصلاحات از فقدان یک مرکز فکر و اندیشه رنج می‌برد. نخبگان دوم خردادی برداشت‌ها و مطالبات متنوعی از اصلاحات داشتند. در واقع جبهه دوم خرداد به‌عنوان مجموعه سیاسی رأس اصلاحات، بعد از پیروزی تشکیل شد و چون بعد از پیروزی تشکیل شد، می‌توان گفت که در حقیقت بر مجموعه دوم خرداد تحمیل شده است که گرد هم بیایند و به خاطر یک مجموعه دشواری‌هایی با یکدیگر تعامل نزدیک داشته باشند. این ویژگی به آن خاصیت شکنندگی می‌دهد (قوچانی، ۱۳۸۱: ۳۶).

علاوه بر این، اصلاح‌طلبان در این دوران به چند گروه تقسیم شده بودند. یک گروه خواهان سرعت بخشیدن به ایجاد تغییرات ساختاری بودند آن‌ها با تفکر افراطی و خطای استراتژیک خواهان تقویت جنبش‌های اجتماعی برای اصلاحات سریع؛ و گروهی دیگر مانند شخص خاتمی بر پیشبرد فرآیند اصلاحات در قالب ساختار موجود تأکید می‌کردند که پیگیری آن را در چارچوب قوانین و مقررات موجود دنبال می‌کردند و گروهی نیز صرفاً برای مخالفت با گروه رقیب یعنی اصول‌گرایان آرای خود را به سبب اصلاح‌طلبان ریخته بودند که بعدها برای جنبش دوم خرداد در دسر ایجاد کرد؛ لذا این چنددستگی موجب گردید که این جنبش منفعل گردد.

انفعال طبقه متوسط جدید زمینه را برای گروهی تازه تأسیس به نام آبادگران فراهم کرد تا در انفعال طبقه متوسط به سازمان‌دهی و جذب طبقات محروم جامعه پردازد و آن‌ها را برای سهیم شدن در قدرت سیاسی و مدنی تجهیز نماید. اولین تجربه آبادگران شرکت در انتخابات دور دوم شورای شهر و روستا در ۹ اسفند ۱۳۸۱ بود که با پیروزی مطلق آن‌ها همراه بود. در این انتخابات؛ طبقه متوسط به بایکوت و تحریم انتخابات اقدام کردند، در تهران که به‌عنوان پایگاه اصلی طبقه متوسط جدید شناخته می‌شود رکورد کمترین مشارکت به ثبت رسید؛ و جناح آبادگران تنها با کسب آرای دو تا چهار درصد شرکت‌کنندگان در تهران توانست کرسی‌های شورای شهر تهران را به دست آورد (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۸). این انتخابات بیش از همه نارضایتی طبقه متوسط جدید از اصلاح‌طلبان را نمایان می‌کرد و نویدگر دوران دیگری در تاریخ اصلاحات بود. دومین تجربه آبادگران حضور در انتخابات مجلس هفتم بود. اقبال اکثریت شرکت‌کنندگان در مجلس هفتم در ۱۳۸۲ به کاندیدای طبقه متوسط سنتی بود و قاطبه کرسی‌های مجلس در اختیار این طبقه قرار گرفت؛ بنابراین بعد از چهار سال سیطره طبقه متوسط جدید بر مجلس، سکان نهاد قانون‌گذاری کشور به دست جریانی افتاد که در شعارهای خود تلاش برای رفع مشکلات اساسی کشور و تأمین مطالبات مردم خصوصاً در حوزه معیشت و اقتصاد تأکید داشت (موسوی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۵).

به‌طور کلی این انتخابات سبب گردید که اعتمادبه‌نفس آبادگران برای قدرت سیاسی بیشتر شود و عزم خود را برای انتخابات دور نهم ریاست جمهوری راسخ نمودند تا بتوانند از این موقعیت استفاده نمایند تا تمامی ارکان سیاسی کشور را قبضه نمایند. از آنجایی که آبادگران با جذب طبقه محروم جامعه توانستند در دومین دوره انتخابات شوراها و مجلس هفتم به پیروزی برسند. موفق شدند که یکی از نامزدهای خود را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند تا از انفعال طبقه متوسط جدید بهترین بهره‌برداری را بکنند.

دوران اصول‌گرایی؛ اوج کنش سیاسی طبقه متوسط سنتی

نهمین انتخابات ریاست جمهوری، در دو مرحله و در روزهای ۲۷ خرداد و ۳ تیر ۱۳۸۴ صورت گرفت. آقایان محمود احمدی‌نژاد، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی، محمدباقر قالیباف، مصطفی معین و علی لاریجانی نامزدهای تأیید صلاحیت شده این دوره بودند. محمود احمدی‌نژاد و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به دور دوم انتخابات راه یافتند. در دور دوم آقای محمود احمدی‌نژاد از مجموع ۲۷ میلیون و ۹۵۹ هزار و ۲۵۳ رأی، ۱۷،۲۴۸،۷۸۲ رأی را از آن خود ساخت و به‌عنوان نهمین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد.

دهمین انتخابات ریاست جمهوری هم روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد. آقایان محمود احمدی‌نژاد، میرحسین موسوی، محسن رضایی و مهدی کروبی کاندیداهای صاحب صلاحیت این دور از انتخابات بودند. از مجموع بیش از ۳۹ میلیون رأی مأخوذه که شامل ۸۵ درصد واجدین شرایط می‌گردد ۲۴/۵ میلیون نفر به آقای محمود احمدی‌نژاد رأی دادند. به‌این ترتیب ایشان برنده دهمین دور از انتخابات بود. انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، هم حاکی از اختلاف و ناهماهنگی اصلاح‌طلبان بود، هم آشکارا نشانه شکست و رأی منفی اکثریت مردم به آنان. کروبی، معین و هاشمی نتوانستند باهم هماهنگ شده و ائتلاف کنند و در نتیجه، محمود احمدی‌نژاد، کاندیدای اقشار سنتی در قالب عناوینی چون «آبادگران» و «اصول‌گرایان»، در دور دوم و در سوم تیرماه ۱۳۸۴، با ۱۷ میلیون رأی در برابر هاشمی با حدود ۱۰ میلیون رأی به پیروزی رسید. در واقع «نارضایتی مردم و خرده‌بورژوازی در دور دوم و سوم و رأی منفی آنان به هاشمی آنان را به سمت کاندیدای سوق داد که شعار مبارزه با فقر و فساد و نابرابری و تبعیض و رانت‌خواری و برقراری عدالت اجتماعی را سر داده بود. در شرایطی که روشنفکران سکولار و مخالفان جمهوری اسلامی دچار ضعف و تفرقه و اختلاف و پراکندگی بوده و فاقد ایدئولوژی یا پارادایم مشخص و منسجم برای پوشش منافع و نیازهای مردم و نیز فاقد پایگاه اجتماعی برای بسیج انقلابی و ایجاد جنبش اصلاحی انقلابی از پایین بودند، بخش وسیعی از مردم بی‌پناه، بار دیگر در رأی خود این نارضایتی را نشان دادند» (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

سال ۱۳۸۴ و انتخابات آن مقطع یک از بزنگاه‌های تاریخی بود که تمام گروه‌های مرجع سیاسی که همگی متعلق به طبقه متوسط جامعه بودند چه گروه‌های محافظه‌کار و چه گروه‌های تحول‌خواه جامعه دچار غفلت یا همان گیج‌شدگی گردیدند. در این برهه نیروهای طبقه متوسط از هر دو گروه مرجع سیاسی جامعه بازی خوردند و نتوانستند سبد رأی خود را از جمعیت فرودست و فرادست پر کنند. بی‌برنامگی، عدم تمرکز بر اهداف و تلاطم‌های درون‌گروهی موجب آن شد طبقه متوسط نتواند برنامه‌های مشخصی برای جذب آراء داشته باشند در عین اینکه برخی از گروه‌های مرجع سیاسی خصوصاً محافظه‌کاران به طمع

کسب قدرت و بازپس‌گیری جایگاه گذشته امکان تشخیص سره از ناسره را پیدا نکنند. لذا وارد بازی پوپولیستی طیف تند سنتی شدند و با احمدی‌نژاد همراهی کردند؛ بنابراین با کسب قدرت در انتخابات ۸۴ مسرور و شادان از پیروزی فریادهای مستانه سر دادند، غافل از اینکه گروه‌های تندرو افسار سنتی در مقطعی حساس که خلأ قدرت طبقه متوسط مؤثر شکل گرفته بود بر شانه‌های طبقه زیرین با شعارهای پوپولیستی بر موج تحولات سوار شدند و در ادامه به تدریج گروه‌های اصیل سنتی را از قطار قدرت پیاده کردند.

دلایل متعددی بر این گنج‌شدگی قابل‌ذکر هست. نخست فضای غبارآلود سیاسی که امکان تشخیص را برای گروه‌های فکری سخت کرده بود دیگری شعارهای عوام‌فریبانه و پوپولیستی رقیب پیروز (همچون آوردن نفت بر سر سفره‌ها یا مبارزه با اشرافی‌گری)؛ سوم غفلت و اطمینان گروه‌های مرجع سیاسی به پیروزی و عدم ارزش‌گذاری بر رقیب؛ چهارم رقابت‌های درون‌گروهی برای سهم‌خواهی بیشتر و در نهایت عدم توجه به نیازهای فرودستان جامعه. احمدی‌نژاد در آن مقطع حساس از تمام این عوامل و شرایط بهره‌برداری لازم بر سوارشدن بر اریکه قدرت را انجام داد و موفق شد به سرعت هر دو گروه مرجع سیاسی محافظه‌کار و تحول‌خواه را به حاشیه براند که البته سهم گروه تحول‌خواه بسیار بیشتر بود.

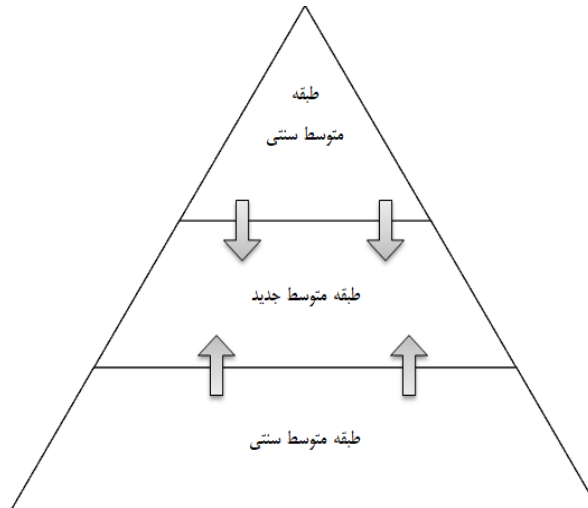
به گفته بسیاری از افراد موافق و مخالف احمدی‌نژاد، شیوه تبلیغاتی وی متفاوت با شیوه همه رقبای مبتکرانه، تأثیرگذار و منحصربه‌فرد بود. وی توانست با کلماتی بسیار ساده، ولی تأثیرگذار چون «می‌شود» و «ما می‌توانیم»، مقاصد خود را تبلیغ می‌کرد. از آنجاکه طبقات محروم، معمولاً به تأمل در مبانی منطقی گفتمان‌ها و نظریه‌ها نمی‌پردازند و شاخص‌های آن‌ها را در نظر نمی‌آورند و تحت تأثیر سخنان و بیانیه‌های شورآفرین عمل می‌کنند، بنابراین، ساده‌زیستی، ساده‌پوشی و ساده‌گویی احمدی‌نژاد، به‌اضافه برنامه‌های مردم‌محورش درباره عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، اشراف و تشریفات اداری و کاغذبازی ظاهر ساده و مظلوم گونه وی به راحتی مردم طبقات محروم جامعه را به سمت خود جذب می‌کرد (قاسمی سیانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰).

شعار تبلیغاتی احمدی‌نژاد (پول نفت بر سر سفره) نقش مهمی در اقبال طبقات محروم جامعه به سمت وی داشت؛ چراکه در ذهنیت توده‌های محروم جامعه بهره‌برداری بیشتر برخی از منابع نفتی و غیرنفتی کشور، علت‌العلل همه ناکامی‌ها و محدودیت‌های معیشتی آن‌ها بوده است و اگر از درآمدهای نفتی به‌درستی استفاده شود، می‌توان اقدام به محرومیت‌زدایی در جامعه کرد. همچنین «عدالت اجتماعی» مسئله مهمی در شعارها و تبلیغات احمدی‌نژاد بود و این دقیقاً همان چیزی بود که طبقات محروم جامعه به دنبال آن بودند. احمدی‌نژاد عدالت را مهم‌ترین مسئله در تصمیمات می‌دانست که باید به اجرا گذاشته

شود که بدون آن کشور به بحران مواجه خواهد شد (موسوی، ۱۳۸۴: ۵۳۳). علاوه بر مسئله اقتصادی معضل سیاسی هم نیز در آستانه انتخابات سال ۱۳۸۴ جامعه را درگیر خود کرده بود. گروهی خود را در عرصه سیاست نمی‌دیدند هرچند به لحاظ اقتصادی در سطح بالایی از جامعه قرار داشتند؛ این گروه سیاست را در یک حصار می‌دیدند که به دور عده‌ای خاص کشیده شده بود. به همین دلیل و برای اینکه بتوانند این حصار را بشکنند به احمدی‌نژاد نزدیک شدند تا بتوانند در قدرت سیاسی سهمی داشته باشند.

افکار عمومی که از سیاست‌های اقتصادی در دوران سازندگی ناراضی بودند، با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای با نماد وضع موجود که هاشمی بود مخالفت و کسی را انتخاب کردند که خواهان تغییر وضع موجود بود. در آن مقطع زمانی هاشمی نماد ثروت‌اندوزی و احمدی‌نژاد سمبل و نماد تفکر عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز محسوب می‌شد (باقیان زارچی، ۱۳۸۸: ۵۵). احمدی‌نژاد از طریق تأکید کردن به «حاشیه‌ها» به جای «خواندن متن» آنتی‌تز گفتمان دوران خاتمی و هاشمی به شمار می‌آمد (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۱۶)؛ بنابراین گفتمان تبلیغاتی احمدی‌نژاد به‌گونه‌ای بود که هاشمی را نماد «سیستم» و خود را «آنتی‌تز سیستم» معرفی می‌کرد. لذا با توجه به سنتی بودن قشر و طبقه پایین جامعه و شعارهای احمدی‌نژاد که با تفکر این طبقه رابطه نزدیک‌تری داشت و همچنین اقدامات هاشمی که در قالب نوگرایی و نوسازی اقتصادی و در تضاد با تفکر طبقات محروم جامعه بود. سبب گردید که این قشر به‌ویژه در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ به احمدی‌نژاد نزدیک و از سیاست‌های هاشمی و اصلاح‌طلبان روی‌گردان شوند؛ و نتیجه آن چیزی شد که آبادگران؛ با پیشروی آرام طبقه محروم جامعه از یک‌طرف و انفعال طبقه متوسط جدید از طرف دیگر به قدرت سیاسی دست یابند.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، اما طبقه پایین جامعه با حدود ۱۱ میلیون رأی در دور اول انتخابات حضور خود را در صحنه سیاست ایران این بار بدون اتحاد با طبقه متوسط نمایان کرد (دارابی، ۱۳۸۸). اگر در انتخابات ۱۳۷۶، طبقه پایین و طبقه جدید- به‌عنوان بخشی از طبقه بالا- به‌سوی سید محمد خاتمی میل کردند. در انتخابات ۱۳۸۴، راه طبقه متوسط از طبقه پایین جدا شد. طبقه متوسط بنا به گرایش‌های سیاسی و مذهبی رأی خود را به سید چهار نامزد ریخت، همان‌گونه که طبقه پایین شعار عدالت اجتماعی را در گفتمان دو نامزد انتخاباتی دید. در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، مصافی میان طبقه بالا و متوسط جدید در مقابل طبقه متوسط سنتی و طبقه پایین جامعه بود. نتیجه اما نمایانگر اهمیت نقش طبقه پایین بود و حاوی درس بزرگی برای طبقه متوسط جدید و شهری. انگار فقط وحدت طبقه پایین و متوسط است که می‌تواند آرایش سیاست ایران را متحول کند. شکل زیر نمود عینی در تنگنا قرار گرفتن طبقه متوسط جدید در برابر طبقه متوسط سنتی را نشان می‌دهد.



شکل شماره (۲): کنش و واکنش طبقه متوسط سنتی و جدید در دوره اصول‌گرایان

در انتخابات ۱۳۸۴، شکاف اقتصادی مبنای رقابت انتخاباتی قرار گرفت و طبیعی بود که طبقه متوسط فربه شده در هشت سال چندان علاقه‌ای به منافع اقتصادی به طبقه پایین جامعه نخواهد داشت. سال ۱۳۷۶ اما شکاف سیاسی اقتصادی بود و زمانی برای اتحاد این دو طبقه برای اعتراض به وضع موجود به تعبیر دیگر، طبقه متوسط انقلابی سال ۱۳۷۶ تبدیل به طبقه متوسط محافظه‌کار در سال ۱۳۸۴ شد. در فاصله انقلابی‌گری تا محافظه‌کاری، فاصله‌ای است بین طبقه بالا و پایین جامعه. اگر طبقه بالای جامعه را طرفدار حفظ وضع موجود و طبقه پایین را مخالف حفظ وضع موجود بدانیم، طبقه متوسط در این میانه به‌صورت پاندولی در نوسان است؛ هنگام نحیف شدن به سراغ طبقه پایین می‌رود تا قدرت اجتماعی این گروه به قدرت راه یابد و هنگام فربه‌شدن جانب طبقه بالا را می‌گیرد تا به حیات سیاسی-اقتصادی‌اش ادامه دهد. این مرام طبقه متوسط شهری است.

در انتخابات بعدی که در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد، رویکردهای متفاوتی از طرف گروه‌های مرجع سیاسی اقلیت سنتی و اقلیت مدرن برای تأثیرگذاری در سبدهای رأی و کسب و بازپس‌گیری قدرت انجام شد. طبقه متوسط سنتی به سه بخش غیر شفاف تقسیم شدند بخشی از ایشان که در دور اول از جام عسل قدرت نوش جان کرده بودند کاملاً مستانه و پرتوان از دولت وقت بدون چون‌وچرا حمایت و پیروی کردند؛ بخشی دیگر هرچند از برنامه‌های دولت وقت راضی نبودند و نگران آینده و تحولات جهانی که وارد فاز تحریم‌های وسیع شده بود بیم داشتند اما از ترس اینکه مبدا شیرینی قدرت از کف خارج شود و در اختیار رقیب قرار گیرد منافع درون طبقه‌ای خود را بر منافع ملی ترجیح دادند و سکوت اختیار کرده؛ در

عیان با دولت همراهی کامل کردند اما انتقادهای سختی را در نهان مطرح کرده و هشدارهای لازم را می‌دادند هرچند به دلایل بسیاری مؤثر واقع نشد؛ اما بخش سوم که قدرتمندترین و مؤثرترین آن نیز بودند و از بدنه اجتماعی بسیار قدرتمند و از توان فکری و تجربی ژرفی برخوردار بودند از بدنه طبقه متوسط سنتی خروج و در نهایت با بدنه طبقه متوسط مدرن ائتلاف استراتژیک قدرتمندی را شکل دادند. رهبری و هدایت این گروه بر عهده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود.

اما در جبهه مخالف، طبقه متوسط مدرن جامعه که احساس ترس و وا همه شدیدی ناشی از سیاست‌گذاری‌های ناقص و پرهزینه داشت و عرصه را برای فعالیت‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی جامعه تنگ می‌دید به تدریج از گنج‌شدگی مضاعف خارج و شروع به سازمان‌دهی بدنه طبقه متوسط جدید و کسب و جذب بدنه طبقات فرودست و فرادست جامعه کرد و با ائتلافی قدرتمند با گروه‌های پیش‌گفته به سازمان‌دهی و بازپروری خود پرداخت. رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۸۸ در چنین فضای ملت‌هت و غبارآلودی که منافع و زیان‌های آن شفاف نبود و به اصطلاح هیچ گروهی تکلیف خود را به‌طور کامل نمی‌دانست و همگرایی‌های قدرتمندی شکل نگرفته بود رخ داد (زنجانی، ۴ خرداد ۱۳۹۶)؛ البته وقایع و تحولات عمیق شکل گرفته آن مقطع در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود.

نتیجه‌گیری

مطالعه صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که موفقیت و کامروایی در فرایند رقابت سیاسی نیاز به مشارکت و حضور بخش‌های قابل‌توجهی از اقشار و طبقات اجتماعی دارد، خصوصاً مشارکت و حضور اقشار طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید که نقش بسیار حساس و کلیدی در عرصه تحولات پس از انقلاب اسلامی داشته است. طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. روند قدرت‌یابی نیروهای برآمده از طبقه متوسط سنتی و تثبیت آن حداقل در دو جریان هم‌راستا و موازی؛ یکی کنترل نهادهای رسمی قدرت در حوزه سیاسی و دیگری ایجاد احزاب و سازمان‌ها در حوزه اجتماعی و سیاسی قابل‌مشاهده است. پس از پیروزی انقلاب سازمان‌ها و احزابی از دل شئون مذهبی جامعه برخاستند که می‌توان آن‌ها را تبلور و تجسم سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی ایران قلمداد کرد. این سازمان‌ها و احزاب که ذیل رهبری امام خمینی (ره) و در راستای اهداف نظام تازه تأسیس اسلامی قرار داشتند، نقش بسیار مهمی در برتری نیروهای مکتبی و به حاشیه راندن سایر گروه‌ها ایفا کردند. این احزاب و سازمان‌ها که در حفاصل بین توده‌های مردم یا (قاعده هرم جامعه) و رهبری کارزماتیک انقلاب (رأس

هرم) قرار داشتند از سویی اندیشه‌ها و منویات رهبری را به بدنه جامعه منتقل کردند و از دیگر سوی مشارکت، عمل اجتماعی و کنش سیاسی بدنه و نیز شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر مساجد و هیئت‌ها را در راستای این اهداف به کار می‌گرفتند. بدین ترتیب، چنین جایگاهی یعنی برخورداری از حمایت رأس و قاعده نظام، احزاب و سازمان‌های تازه تأسیس را به اصلی‌ترین عامل برتری نیروهای مذهبی بر سایر گروه‌ها و جریانات تبدیل کرده است.

با گذر از بحران‌های دهه اول انقلاب و اتمام جنگ عراق علیه ایران، به تدریج با استقرار و ثبات حکومت جمهوری اسلامی، به‌ویژه بعد از اجرای برنامه‌های نوسازی از دهه ۱۳۷۰ به بعد، روزبه‌روز موقعیت طبقه متوسط جدید بهبود یافت و گسترش کمی و کیفی پیدا کرد. ضرورت بازسازی اقتصادی پس از پایان جنگ تحمیلی، دولتی را سر کار آورد که به رشد طبقه متوسط کمک کرد. سیاست دولت آقای هاشمی در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم کرد. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصادمحور پس از جنگ، زمینه مساعدی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی نیز به ظهور قشر جدیدی از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آن‌ها را در مقایسه با دوره قبل انقلاب به شدت افزایش داد. دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری آقای هاشمی، دوره رشد طبقه متوسط جدید محسوب می‌شود، اما به‌رغم رشد کمی این طبقه، دولت توجه چندانی به خواست‌ها و آرمان‌های آنان نداشت.

بعد از هاشمی رفسنجانی، اقشار طبقه متوسط جدید که خواسته‌های سیاسی و فرهنگی‌شان در دوره سازندگی برآورده نشد، با شگفت‌سازی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، به سید محمد خاتمی رأی دادند. ولی خاتمی و همراهان او هیچ‌گاه نتوانستند موفقیت انتخاباتی خودشان را به یک نیروی یکدست برای یک دولت طرفدار دموکراسی تبدیل کنند. اصلاح‌طلبان داخل نظام که پشت سر خاتمی ایستاده بودند، بسیار بیش از حد بر درخواست‌های فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط مدرن که در سال‌های دهه ۱۳۷۰ انباشته شده بود، متمرکز شدند و نیازهای اقتصادی-اجتماعی محرومان را نادیده گرفتند. همین مسئله در سال ۱۳۸۴ گریبان جنبش اصلاحات را گرفت و محمود احمدی‌نژاد توانست با رأی طبقات پایین جامعه در انتخابات پیروز شود. انتخاب احمدی‌نژاد سیگنالی بود که جابه‌جایی نیروها از طبقه بالا و یا ثروتمند جامعه به طبقات پایین را نوید می‌داد.

در خلال سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که قدرت در اختیار طبقه متوسط سنتی قرار داشت، می‌توان دو مقطع متفاوت را ترسیم کرد که در چهار سال اول، این طبقه سرمست از قدرت دنبال تقسیم سرمایه‌های

سیاسی و اقتصادی بین خود بودند. درعین حال در چهار سال بعد شکافی اساسی بین اقشار طبقه متوسط سنتی به وجود آمد و به طرد همدیگر پرداختند. دولت احمدی‌نژاد در این مقطع در نظر داشت تا طبقه متوسط جدیدی ایجاد و آن را جایگزین طبقه متوسط مدرنی کند که در زمان هاشمی رفسنجانی و خاتمی ایجاد شده بود (نوعی دستکاری طبقاتی). حذف اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از رقابت‌های سیاسی، دستکاری و رفتار سلیقه‌ای در گزینش‌ها، بورسیه شدن و زمینه‌های تحصیلی رایگان به افراد وفادار به اقشار سنتی، گسترش بی‌رویه و غیر کارشناسی مراکز آموزش عالی و تلاش برای گرفتن و دستکاری در ترکیب دانشگاه آزاد اسلامی، بی‌اعتنایی به خواسته‌های طبقه متوسط جدید و برخورد غیر مسالمت‌آمیز با آن‌ها، وجود رقابت‌های درون‌گروهی و کنترل‌شده، اعطای مجوز به مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به نهادهای سنتی، واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی دولتی به نهادهای شبه‌دولتی وابسته به اقشار سنتی در قالب خصوصی‌سازی، در پیش گرفتن رویه پوپولیستی و سفر به شهرستان‌ها، ایجاد دودستگی و چنددستگی در ساختار حاکمیت و... از جمله این سیاست‌ها بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵). گذار از بحران جانشینی، ترجمه زهره پوستین چی و ابراهیم متقی، تهران: قومس.
- اردستانی، حجر (۱۳۹۱). قدرت طبقه متوسط سنتی در ایران، تهران: نشر مرزوبوم.
- باقیان زارچی، مرتضی (۱۳۸۸). علل و زمینه‌های پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، چ ۴، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران: طرح
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خورشیدی، غلامحسین (۱۳۸۱). نابرابری در توزیع ثروت و فرصت‌های اجتماعی سبب رانش طبقه متوسط، روزنامه مردم‌سالاری، ش ۱۳۸۱/۷/۲.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، تهران: سروش.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، تهران: دانشگاه تهران.
- راوش، بهنام (۱۳۹۴). مبانی جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- زنجانی، محمدمهدی (۴ خرداد ۱۳۹۶). انتخابات ایران؛ آگاهی و گنج شذگی طبقاتی، روزنامه جمهوری‌ت.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۹). علل روی کار آمدن خاتمی بر اساس تئوری توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۲(۳).
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۴). انتخاب نهم، زمانه، سال چهارم، ۳۵.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۴). طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب، سرمایه، شماره ۱۴. فوزی، یحیی و رضانی، ملیحه (۱۳۸۸). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- قاسمی سیانی، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۹۵). واکاوی و تحلیل جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در ایران (مطالعه موردی انتخابات سال ۱۳۸۴)، جستارهای سیاسی معاصر، ۷(۳)، قوچانی، محمد (۱۳۸۱)، جمهوری مقدس: برشی از تاریخ جمهوری اسلامی، تهران: نقش و نگار. کدی، نیکی. آر (۱۳۸۳)، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران: فقنوس.
- مسعودنیا، حسین و محمدی فر، نجات (۱۳۹۰). طبقه متوسط جدید در ایران تهدید یا فرصت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.
- موتقی، سید احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران: قومس.
- موسوی، نظام‌الدین (۱۳۸۴). انتخابات دور نهم ریاست جمهوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نوبهار دیلمی، ریحانه (۱۳۹۰). نقش طبقه متوسط در فرآیند توسعه سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی قزوین، ایران.